حماسه ی مصدق و خاطرات دخترانه ی من

شهریاری (بهرای)، توران

1-روز 29 اسفند

29 اسفندماه 1329،در تاریخ ایران، روزی فرخنده،ماندگار و فراموش نشدنی‏ست. در زمان حکومت شادروان دکتر محمد مصدق،لایحه‏ی ملی شدن صنعت نفت‏ ایران که به وسیله‏ی معظم له تقدیم مجلس‏ شورای ملی ایران شده و با اکثریت قاطعی‏ به تصویب مجلس رسیده بود،در این روز به‏ توشیح شاه رسید.در سال 1330،اقشار مختلف مردم بویژه دانشجویان دانشگاه‏ تهران و دانش‏آموزان دبیرستان‏های تهران، برای عرض شادباش و اظهار شادمانی و سپاسگذاری از این کار بزرگ ملی به دیدار دکتر مصدق در خیابان کاخ جنوبی(فلسطین‏ جنوبی امروز)که منزل دکتر مصدق در آن‏ واقع بود،می‏رفتند و با تقدیم سبد گل و هدایای معنوی به آن ابر مرد تاریخ معاصر ایران،سپاس و شادمانی و احساسات ملی و میهنی خویش را نشان می‏دادن و کار بزرگ‏ او را می‏ستودند.

دادگاه بین المللی لاهه که یکی از ارکان‏ سازمان ملل است،کار مصدق مبنی بر ملی شدن صنعت نفت را مورد تأیید قرار داد و رأی خود را بر له حکومت ایران و بر علیه‏ حکومت انگلستان صادر نمود.شگفت این که‏ حتا قاضی با وجدان انگلیسی در دادگاه لاهه‏ نیز رأی خود را به سود ایران داد.

آن روزها خبر ملی شدن صنعت نفت‏ ایران و کار بزرگ مصدق و صدور رأی‏ دادگاه بین المللی لاهه بر له دولت ایران،از مهمترین اخبار روز در جهان بود.به خاطر دارم موزه‏ی مادام تو سو در لندن که از موزه‏های مشهور و بنام انگلستان است و مجسمه‏ی معروف‏ترین و سرشناس‏ترین‏ افراد تاریخ معاصر جهان را در معرض دید بینندگان خود قرار می‏داد،از ایران معاصر فقط مجسمه‏ی دکتر مصدق را تهیه و در معرض دید بینندگان قرار داده بود.

2-خاطره‏ی دیدار من با مصدق

در آن زمان در تمام ایران فقط یک‏ دانشگاه وجود داشت و آن هم دانشگاه‏ تهران بود.بنابراین هرکس در هر کجای‏ ایران که می‏خواست به دانشگاه برود،باید به تهران می‏آمد.برای همین منظور،من در شهریور سال 1330 برای ادامه‏ی تحصیل‏ به تهران آمدم و چون در کرمان بیش از دیپلم ناقص متوسطه(کلاس پنجم‏ دبیرستان)نبود،لذا ششم ادبی را در دبیرستان شاهدخت خواندم.

توران شهریاری(بهرامی)

در اواخر ماه آذر 1330،یک روز شادروان خانم لطفی،مدیره‏ی دبیرستان‏ شاهدخت،مرا به اتاق خویش فرا خواند و به‏ من فرمود:چون عده‏یی از دانش‏آموزان و نماینده‏ی دبیران دبیرستان شاهدخت‏ بایستی تا اواخر ماه بهمن برای عرض‏ تبریک ملی شدن صنعت نفت به دیدار دکتر مصدق بروند و از آن‏جا که شنیده‏ام تو شعر می‏سرایی،می‏خواهم شعر خوبی درباره‏ی‏ دکتر مصدق و ملی شدن صنعت نفت‏ بسرایی و هرچه زودتر آن را به من بدهی تا به دبیر خط دبیرستان بدهم و پس از این که‏ او با خط خوب خودش شعر تو را نوشت،آن‏ را در قاب مناسب و زیبایی بگذاریم تا در روز موعود با سبد گل از سوی دبیرستان‏ دخترانه‏ی شاهدخت تقدیم حضور دکتر مصدق شود.

من از سویی با امید و اطمینان و از سویی با ترس و اضطراب،این کار را پذیرفتم و تا جایی که عشق و توانم بود، سعی کردم شعر مناسبی بسرایم که درخور کار بزرگ آن ابر مرد تاریخ معاصر باشد. چکامه‏یی را که ملاحظه می‏فرمایید، نتیجه‏ی چندین روز کار من است و پس از این که آن را در ماه دی سرودم،با شادی و افتخار،شعر را به سر کار خانم لطفی دادم. خانم لطفی نیز پس از این که آن را خواند، شعر را به دبیر خط دبیرستان داد.پس از آن که شعر توسط دبیر خط نگارش یافت،در قاب زیبایی جای گرفت و در روز 25 بهمن‏ 1330 با عده‏یی از دانش‏آموزان ممتاز دبیرستان شاهدخت،به همراهی دبیر خط دبیرستان،با توجه به وقت داده شده در ساعت مقرر به منزل دکتر مصدق رفتیم. دکتر مصدق در یکی از اتاق‏های منزل در حالی که روزی تخت‏خوابی نشسته بودند،ما را به حضور پذیرفتند.به طوری که شنیدم‏ ایشان در همین اتاق سفرای خارجی و مهمانان و بزرگانی را که به دیدارشان‏ می‏آمدند،می‏پذیرفتند.

به‏هرحال،پس از این که وارد اتاق‏ شدیم و سبد گل که در عکس نمودار است، تقدیم شد و از طرف دبیرستان مراتب‏ سپاس و قدردانی و تبریک عرض گردید، من هم چکامه‏ی مزبور را در حضورشان‏ خواندم و تقدیم‏شان کردم.معظم له شعر قاب شده را با خوش‏رویی و مهربانی از من‏ به نمایندگی از طرف سایر دانش‏آموزان‏ پذیرفتند و آن را در آغوش گرفتند که در عکس نمودار است.

3-شعر حماسه‏ی مصدق

ای فدای خاک ایران کهن،جان و تن ما جان ما بادا فدایخاک پاک میهن ما باد ایران جاودان و سرمدی راه مصدق‏ باد ویران کاخ ظلم و راه شوم دشمن ما دست هر بیگانه‏یی باید شود کوته ز ایران‏ تا که هر آلایشی پالاید از پرویزن ما بر همه ایرانیان فرخ بود راه مصدق‏ آفرین بر قهرمان ملی شیراوژن ما نفت،این سرمایه‏ی ملی و این ارث خدایی‏ سال‏ها تاراج شد با دست خصم رهزن ما آوخ از پیمان شوم«دارسی»با«شه مظفر» گشت آن پیمان رنج‏آور،وبال گردن ما نفتکش‏های تهی پر شد،دریغ از نفت ارزان‏ آب را کوبید دشمن این‏چنین در هاون ما تا که در ایام پر شوری به دوران مصدق‏ پرتو خودباوری تابیده شد از روزن ما صنعت نفت وطن با دست او گردید ملی‏ شکر یزدان را که زاغان را براند از گلشن ما دست حق آمد برون پرتوفشان از آستینش‏ حقّ ایران را گرفت از بهر مام میهن ما روز پایانی اسفند است میمون و مبارک‏ بردمید آن روز فرخ،آفتاب روشن ما در ره احقاق حق ملی ایران،مصدق‏ لکه‏ی بیگانه را بزدود از پیراهن ما باید این صنعت دگر با دست ایرانی بگردد روح ایران باوری باشد نماد بودن ما آن‏چه را گفت آن جهان بین در ره احقاق ایران‏ بود فریادی ز ژرفای دل دردآکن ما دادگاه لاهه رأیش گشت تأیید مصدق‏ چون مسلّم بود اسناد به حق و متقن ما در وطن افکند شور پر غروری آن حماسه‏ زهره هم شد هم نوا با نغمه‏ی شور افکن ما ای مصدق راه ایران خواهی‏ات بادا گرامی‏ چون‏که هستی قهرمان بخرد و رویین تن ما